

فرهنگی، هنر و رسانه
ویژه

جام جم



مجرینو؛ مسیری روشن تا صحنه و اجرا

■ دست‌اندرکاران برنامه استعدادیابی شبکه امید در گفت‌وگو با «جام جم» از اهمیت توجه تخصصی به این حوزه می‌گویند

صفحه ۸

ماتن به تن سنوار هستیم

تصویر مقتدرانه مجاهد قهرمان «یحیی سنوار»؛ در آخرین لحظات حیاتش موجی از حماسه و افتخار را در آثار هنرمندان عرصه مقاومت ایجاد کرد



۱۱ | <

سنگ‌زدن به قطار در حال حرکت

چند شائبه مطرح‌شده درباره میزان مخاطبان صداوسیما را بررسی کردیم



۷ | <

فرامتن یک تصویر اسطوره‌ساز

فیلم لحظات پایانی حیات مادی یحیای مقاومت ارزش اتنوگرافیک بسیاری دارد که می‌تواند تمامی روش‌شناسی سینمای مستند را برهم زند



۱۰ | <

زاویه دید

سرزمین شاعران چریک و چریک‌های اسطوره

شعری که محمود درویش ۴۰ سال پیش سروده بود امروز وصف شهادت یحیی سنوار شده است



حتی وزیر امور خارجه ایران در یادداشت کوتاهی که به زبان عربی در شبکه ایکس منتشر کرد، از این شعر استفاده کرد، اما آن شعر چه بود؟ محاصره‌ات را محاصره کن راه‌گریزی نیست بازویت افتاد، آن را برادر و با آن دشمنت را بزن راه‌گریزی نیست هنر برای بازتاب این حادثه و چگونگی شهادت سنوار مورد توجه قرار گرفته است. انتشار تصاویری که پهلپادهای ارتش صهیونیستی از آخرین لحظات زندگی سنوار ضبط کردند، چگونگی شهادت او را فراتر از یک سطر خبر ساده رسانده‌ای، به یک روایت دراماتیک از زندگی مردی تبدیل کرده که تا پای جان در برابر دشمن مبارزه می‌کند. این صحنه که در مرکز آن چهره مصمم سنوار دیده می‌شود، وقتی به سمت پهلپاد دشمن بازمی‌گردد در حالی که تنها چشماهایش دیده می‌شود و صورتش را در چفیه فلسطینی پوشانده، دست مجروح و بدن کم‌رمق او که حتی در آخرین لحظه هم پرچم تسلیم را بالا نبرده و حتی با یک تکه چوب پهلپاد دشمن را از خود می‌راند؛ یک فیلم کوتاه با دگرپازی دقیق و هنرمندانه است که دشمن ناخودآگاه آن را ثبت و منتشر کرد و به سنوار اجازه داد به یک اسطوره نامیرا تبدیل شود.



آرش شفاعی
گروه فرهنگ و هنر

محاصره را محاصره کن

این فیلم چندتانیه‌ای، بسیاری را به یاد بخش‌هایی از شعری از محمود درویش انداخت.

ستایش سایه بلند، می‌گویند او این شعر را در توصیف مبارزات چریک‌های فلسطینی در دهه ۸۰ و شخص یاسر عرفات سروده است. اگرچه خودش این مسأله را تأیید یا تکذیب نکرد، اما او دورانی که سازمان آزادیبخش فلسطین مرام مبارزه و مقاومت داشت، به عرفات بسیار نزدیک بود. توصیفاتی که عرفات از درویش کرد و او را با عنوان رهبر فلسطینی ستود، بی‌نظیر است. عرفات می‌گفت درویش با سلاحی اسرائیل را زمینگیر کرده که هیچ چریک فلسطینی از جمله خود او به آن سلاح دسترسی ندارند؛ کلمات! برای همین بود که او را «صدای فلسطین» می‌خواندند و می‌خوانند. هنوز هم شعر او صدای مقاومت فلسطین است و مردم شعرهایش را بر در و دیوار شهرهای فلسطین می‌نگارند؛ البته از همه بیشتر و مشخص‌تر روی دیوار حائل‌ی که صهیونیست‌ها بین خود و فلسطینیان ساخته‌اند.

یک شاعر یا یک چریک؟

اما واقعا چرا یک شاعر می‌تواند چنین دقیق و درست صحنه‌ای از مرگ یکی از مبارزان فلسطینی را در ذهن خود تصویر کند و چرا شعر او ۴۰ سال بعد از سروده‌شدن، این‌گونه دوباره زنده شده است؟ شاید بهترین پاسخ به این سؤال این باشد که درویش مانند سنوار، همه زندگی‌اش را وقف فلسطین کرد و کسی که در کسوت یک شاعر، مانند یک چریک زندگی کند و هرجا صدایش شنیده شود، از سرزمین

و تا ۶۱ سال بعد که درگذشت، همه زندگی‌اش در گهرودار این ماجرا گذشت. مبارزه سیاسی را از نوجوانی آغاز کرد و زمانی که فقط ۱۴ سال داشت، به دلیل شرکت در راهپیمایی‌های ضد اشغالگری دستگیر شد و با پیش به زندان‌های صهیونیستی باز شد؛ اتفاقی که بارها و بارها تکرار شد. درویش در ۱۹ سالگی نخستین مجموعه شعرش را منتشر کرد؛ «گنجشک‌های بی‌بال»، ولی با دومین مجموعه شعرش به نام «برگ‌های زیتون» به عنوان صدای مردم سرزمین خود در جهان عرب و بعد در همه جای جهان مشهور شد.

در آغاز کلمه بود

درویش در تمام زندگی خود درگیر مبارزه سیاسی و تبلیغی علیه اشغالگری هم بود. او به عنوان شاعری جهانی و مشهور در اروپا مورد توجه واقع شد و البته روزنامه‌نگار قابل‌ی هم بود، اما همه این توجهات جهانی و شهرت باعث نشد او از آرمان فلسطین حتی یک روز دست بکشد. او در فعالیت سیاسی تا رسیدن به کادر مرکزی رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین پیش رفت، اما وقتی این سازمان، به جای اسلحه، دست‌دادن با دشمن را انتخاب کرد و از آرمان مقاومت دست کشید، لحظه‌ای در کنار گرفتن از سازمان درنگ نکرد. این استفاده برای سازشکاران فلسطینی ضربه سنگینی بود؛ به همین دلیل او را تحت فشار قرار دادند و به‌خصوص از نظر اقتصادی به او سخت گرفتند و ارتباطاتش را قطع کردند، اما درویش کسی نبود که بخواد به خاطر خوشبخت کسی بیه‌کردن بخش‌هایی از سرزمینش به اشغالگران را تأیید کند. او حتی آواره‌شدن همیشگی در کشورهای عربی و اروپایی را به جان می‌خرید، اما از انتقاد و رسواکردن سران این کشورها دست نمی‌دست. مشهورترین جمله در توصیف سران سازشکار را او گفته است؛ «حاکمان عرب فقط می‌دانند چگونه خوب سخنرانی کنند و... فرار.»

سنوار مبارزی اسطوره‌ای بود که با زندگی‌اش صلابت شعرهای درویش را دوباره در ذهن ما زنده کرد. پیوند زندگی و مرگ و شعر و کلمه در فلسطین شگفت‌آور است؛ در سرزمینی که پیامرانش می‌گفتند؛ در آغاز کلمه بود و مجاهدانش در کلمه و با کلمه زندگی کردند و در کلمه و با کلمه شهید شدند و جاودانه ماندند. سرزمینی که شاعرانش چریک‌اند و چریک‌هایش اسطوره.

یادمان

«خار و میخک» تا شهد شهادت؟

یحیی سنوار در زمان خود نوشته‌اش نحوه شهادتش را پیش‌بینی کرده بود



محمد تنی فهیم
نویسنده و منتقد

یحیی سنوار تنها یک چریک و مبارز ضد استعمار جهانی نبود. او در مقام یک اندیشمند صاحب قلم و ادیبی خلاق نیز حرف‌های زیادی برای گفتن داشت. سال‌های زیاد اسارت در شکنجه‌گاه‌های دشمن، او را منفعل، راکد و مأیوس نکرد بلکه برای مقاومت، به شیوه‌ای دیگر روی آورد. هم‌اوردی او با قلم، کاغذ و ذهن یویایش به‌کار افتاد. قصه و داستان‌نویسی از جمله دستاوردهایی است که از دوران زندانی یحیی بر جای مانده است. او ۲۰ سال قبل (سال ۲۰۰۴) شهادت خود را در زمان «خار و میخک» پیش‌بینی کرده بود. یحیی نوشته است: ... مادر، الان وقتش رسیده، خود را دیدم که به موقعیت آنها بورش می‌برم و آنها را مثل میش‌ها می‌کشم و سپس شهید می‌شوم و رسول خدا(ص) را در «جنت نعیم» دیدم که می‌فرمود: «خوش آمدید! خوش آمدید!» یحیی سنوار رمان خار و میخک را در طول ۲۳ سالی که در حبس زندان‌های مخوف اسرائیل بود، نوشته است. او در ابتدای کتابش مرقوم می‌دارد: «این داستان شخص خاصی نیست، داستان خودم نیست اما همه حوادثش واقعی‌اند، «خیال» عنصری برای تبدیل حوادث واقعی به داستان بوده است.» نام یحیی ما را به یاد آیات قرآن و نخستین آیات سوره مبارکه «مریم» می‌اندازد. زمانی که زکریا (که گرد پیروی بر سرش نشسته بود و همسرش زنی نازا بود) دعا کرد و از خدا برای خود فرزندی و خلقي صالح خواست. به او گفتند دعا تو مستجاب است زیرا هر کاری برای خدا آسان است و آنگاه او را به پیروی بشارت داد و نام او را خودش انتخاب کرد و فرمود من پسری به نام یحیی به تو می‌دهم که سلام بر او روزی که به دنیا می‌آید. روزی که از دنیا می‌رود و روزی که برانگیخته می‌شود. یحیی ریشه از «حی» به معنای زنده دارد و یحیی پسر زکریا در نهایت به دست اشقیا و به‌خاطر هوس‌های طاغوت شهید می‌شود و مصداق آیه «هرگز مپندارید که شهدا مرده‌اند بلکه زنده‌اند و در نزد خدا روزی می‌خورند» شد و زندگی‌اش ابدی گردید. بله یحیی زنده است و هیچ شهیدی نمی‌میرد و یحیی سنوار نیز نمرده است آنچنان که اشقیا تصور می‌کنند. اما نکته مهم و قابل تأمل، در به سرانجام رساندن داستان است. یحیی سنوار محققانه و خلاقانه داستانگویی و روایت را به انواع دیگر ادبی، مثلاً شعر، ترجیح داده است. شاید این شهید مقاومت آیه سوره اعراف را نصب‌العین خود قرار داده؛ آنجا که خداوند هدف از قصه‌ها را تفکر عنوان کرده است. تفکر درباره حیات و ممات و مقاومت و معنای زندگی. در واقع امر نیز انتخاب داستان برای انتقال مفاهیم کاربردی مورد نظر سنوار بهترین و مؤثرترین گزینه بوده است. همچنان‌که خار و میخک در زمان حیات او به کار آمد و حالا در پی شهادتش بهترین میراثی است که از او برای نسل جوان فعال در جبهه مقاومت است. بی‌اغراق اگر سنوار در زمان اسارتش دسترسی به وسایل فیلمسازی داشت، برای داستانگویی مورد نظرش به فیلم ساختن روی می‌آورد. چیزی که ما در فیلمسازی با رویکردهای مقاومت خیلی کم داریم جبهه مقاومت نیازمند هنرمندانی است که مانند سنوار قدرت پیشگوییانه آنها قوی و بی‌نیاز از جرب و شیرین دنیا باشند. حالا پرسش جدی و مطالبه مهم پس از رفتن سنوار این است که آیا فیلم و سریال‌هایی در گونه مقاومت ساخته خواهد شد که حقیقت شهادت مردانی چونان سنوار را که در حیات رخ می‌دهد، نشان بدهند؟ این مسأله اصلی و هدف مهم سینماست، همچنان‌که خود سنوار هدف ادبیات را با نمایش تبیین کرد.